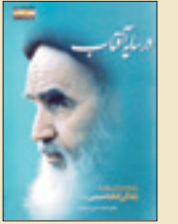


پیش‌خوانی

در حاشیه انتشار مجدد اثر روایی – تاریخی «در سایه آفتاب»

خاطرات بی‌واسطه

■ **شاهد توحیدی**



به جد می‌توان گفت اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از شاخص‌ترین آثار در شناخت سیره حضرت امام خمینی (قده) است، چه اینکه به دست یکی از اعضای

دفتر و نیز از نزدیک‌ترین یاران آن بزرگ‌به‌تگارش درآمده است. شاید بهترین وصف از این روایت‌نامه، مقدمه‌های است که مؤلف در صدر آن آورده است. در بخشی از این دیباچه می‌خوانیم:

«عظمت شخصیت حضرت امام، بسان کوهی بود بسیار بزرگ که قله رفیعش در ورای ابرهای طبیعت، سر به آسمان معنویت و عبودیت حق ساییده و با پیوند به سرچشمه لایزال هستی، اعصاب و وجودش از زلال معرفت، سیراب و از گستره پیرمروشن، چشمه‌سارهای حکمت، جاری و تشنه‌کامان آب حیات را سرمست شوق وصال نمود. نه قله سرز به فلک کشیده عرفانش در دسترس و دید محجوب ما بود و نه گام‌های لنگ آگاهی ما را توان پیمودن دامنه‌گسترده و ابعاد کمالاتش و نه اندیشه قاصر ما را توان نفوذ در ژرفای وجودش. عظمت شخصیت امام و عمق و گستردگی آن حتی برای نزدیک‌ترین افراد و برجسته‌ترین شاگردان ایشان قابل دسترسی و شناخت دقیق نبود و کسی را هم یاری چنین ادعایی نیست. با این همه هر کس متناسب با درک و ظرفیت خویش و از زاویه‌ای آن هم در بعد ظاهری و اثباتی، قطره‌ای از دریای حکمت و فرزانیگی امام را چشیده است و با جمع آوری این قطره‌ها است که جویبارهایی از آن دریای فضیلت بی‌اشنه کامان تاریخ و نسل‌های آینده، جاری می‌شود.

هرچند این بنده ناچیز بیش از نیمی از عمر ما را بسان خاری، نزدیک و در کنار گل‌بی‌خار وجودش



سر کردم ولی به دلیل عدم قابلیت، کمتر از طراوت و زیبایی ملکوتی‌اش بهره‌مند شدم و بی‌گمان آنچه از او نصیب شد قطره‌ای بود از دریا و در عین حال آنچه از این قطره در ک و احسانم یا قلم شکسته در قالب الفاظ ناقص می‌آید باز هم قطره‌ای است از دریا به هر حال از آنجا که تمام کارها، حرکت‌ها و گفتارها و حتی سکوت‌ها و سکوت‌های امام- هر چند جزئی‌ترین آنها- درس‌هایی است عمیق و پر معنی و نمودهایی است از حکمت الهی و روح ملکوتی‌اش که به همه پیروان و عاشقانش تعلق دارد. از این رو هر کس آنچه را از امام دیده و شنیده باید در اختیار همگان قرار دهد و از طرفی تذکر و اصرار برخی از دوستان در زمان حیات امام و بعد از آن نویسنده را بر آن داشت تا علی‌رغم درک قاصر و دید محدود و عدم یادداشت مستقیم و روزانه تمام خاطرات و مشاهدات که موجب فراموشی آنها شده یا انچنان دقیق به خاطر نمانده که قابل استناد باشند فقط به تخریر آن قسمت اندکی که جسته و گریخته بطور مستند یادداشت کرده بودم مبادرت ورزم.

بنابراین آنچه در این اثر آمده است هر گز نمی‌تواند معرف شخصیت والای حضرت امام باشد بلکه فقط گوشه‌ای است از دستان آشنایی با او نویسنده با ایشان و خاطراتی چند از آنچه خود مستقیماً شاهد و مرتبط با آنها بوده‌ام و جز در چند مورد که از مرحوم آیت‌الله شهید حاج‌آقا مصطفی نقل کرده‌ام، از نقل صدها خاطره‌ای که از دیگران شنیده‌ام، خودداری کرده‌ام به این دلیل که نقل بدون واسطه از اعتبار و دقت بیشتری برخوردار است و به این امید که دیگران نیز آنچه را خود شاهد بوده‌اند تخریر نمایند تا آن‌شاهدان مجموعه‌ای کامل از خاطرات مستند که بیانگر پیروان امام فرزندگی امام باشد برای رهروان و ذکر پارهای از خاطرات به دلایل سیاسی و برخی به دلیل عدم رضایت امام و برخی نیز به خاطر تکرار موارد مشابه آن در خاطرات دیگران خودداری کرده‌ام. امید مخلصان‌ام از درگاه خداوند منان آن است که مصداق: شرنالباس خدامنا نباشم و صمیمانه در پیشگاه مقدسش مسئله می‌نمایم که ما را با او و پیسجیان مخلصی که چه بسا او را هر گز از نزدیک ندیده بودند ولی راه هزار ساله را یک شبه طی کرده و در او ذوب شدند و با اشارش به مقام شهود و شهادت راه یافتند و بیه اولیا و مقرران درگاه احدیت پیوستند محشور فرماید.»

■ **عباس سلیمی نمین**

در آستانه بیست و سومین سالگرد رحلت حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی(اسفند ۱۳۷۲)، طرح ادعاهایی از سوی آقای احمد منتظری علیه این فرزند سفر کرده امام خمینی (ره) یک بار دیگر شیوه و روش تخریب‌ها در خاطرات تنظیمی برای آیت‌الله منتظری را زنده ساخت.اهل تحقیقی که خاطرات آیت‌الله منتظری را خوانده‌اند موارد متعددی را به خاطر می‌آورند که ایشان صرفاً آنها را بر مبنای شنیده‌ها بیان می‌کند بدون آن که نام و مشخصات گوینده یا زمان و مکان گفته شدن مطلب یا شاهدانی که در آن زمان حاضر و ناظر بوده‌اند را بگوید. تنظیم کنندگان این خاطرات با توسل به این شیوه، اتهاماتی را به مرحوم سیداحمد خمینی نسبت داده‌اند تا در نهایت و به صورت غیر مستقیم متوجه امام شود. تصویری که در خلال این خاطره نویسی از مرحوم حاج احمد آقا ارائه می‌شود، وی را در هیبت یک فرد قدرت طلب به تمساع معنا به نمایش می‌گذارد؛ فردی که برای حفظ قدرت و بالا رفتن از پله‌های آن حاضر به هر اقدامی اعم از توطئه‌چینی، جعل اسناد، فتنه‌گری در بیت رهبر انقلاب و خلاصه انواع و اقسام اقدامات خلاف اخلاق و قانون است. اما تاریخ واقعیت رهبر انقلاب و مشخصات او را با واقعیت مخالف می‌گذارد؛ فردی که برای حفظ قدرت و بالا رفتن از پله‌های آن حاضر به هر اقدامی اعم از توطئه‌چینی، جعل اسناد، فتنه‌گری در بیت رهبر انقلاب و خلاصه انواع و اقسام اقدامات خلاف اخلاق و قانون است. اما تاریخ واقعیت رهبر انقلاب و مشخصات او را با واقعیت مخالف می‌گذارد؛ فردی که برای اظهارات و قول و قرار دیگری به طرح اتهامات مشابه می‌پردازد.

■ **تکرار سبک «گفته می‌شد»!**

در روزهای اخیر، آقای احمد منتظری در مصاحبه با یک رسانه فارسی‌زبان بیرونی به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا همه مسائل پیش‌آمده فی‌مابین امام و آیت‌الله منتظری با هدف انتخاب حاج احمد آقا به عنوان رهبر آینده بوده است. گزار شگر این رسانه بعد از طرح این ادعای عاری از حقیقت می‌رسد: «آقای منتظری! شما در صحبت‌هاون گفتید که مرگ زودهنگام آیت‌الله خمینی باعث شد که برنامه احمد خمینی برای جانشین شدن او به‌هم بریزه، مثلاً حالا اگر آیت‌الله خمینی چندسال بیشتر زنده بود قرار بود



۱۳۶۱-جماران، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی در کنار امام خمینی

نقدی و درآمدی بر جدیدترین اقدام تخریبی فرزند آقای منتظری علیه یادگار فقید امام خمینی(ره)

روایت واژگونه

چه اتفاقی بیفته که احمد خمینی جانشین او بشه ؟

ج: در محافل اونوقت گفته می‌شد به صورت متواتر که اون ائمه جمعه مشخصاً از سراسر کشور چون که در ارتباط با بیت حرف‌شنوی داشتند، آنها فرود که امام نامه‌هایی بنویسند به امام خمینی و مطرح کنند که حالا که رهبری آینده مشخص نیست بهترین شخص و عزیزترین شخص به تعبیری که نوشته بودند و گفته بودند احمد آقای خمینی هست و همانطور که امام جواد(ع) در جوانی به امامت رسیدند هیچ اشکالی نداره که در جوانی کسی امام مسلمین باشه واین متن گفت‌وگو می‌شد که چیزهایی تنظیم کردن و در حال تنظیم و ارسال بودند و چون که امام خمینی در اعمالی می‌کردند اونها فوت ایسون رو شه‌پور ۶۸ پیش‌بینی کردند.بعد، این رخداد و در واقع نقشه‌ای که بود نقش بر آب شد.»(رادیو فردا، ۱۳/۲۵/۹۶)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در هجمه جدید به مرحوم احمدآقا که البته هدف اصلی آن امام است مجدداً از همان سبک «گفته می‌شد» بهره گرفته شده است؛ لذا از هیچ‌یک از ائمه جمعه به عنوان تراوی با بیت دعوت‌نامه نیامده است. در حالی که اگر چنین ادعایی در مورد چنین جایگاه فوق‌العاده‌ای در نظام سیاسی ایران کمترین بهره‌ای از حقیقت داشت آیا نمی‌بایست در خاطرات شفاهی و روایتی‌های مختلف همچون گفته شود؟! قابل تأمل این‌که با حتی‌الامای جمعه‌هایی چون آیت‌الله طاهری اصفهانی(امام جمعه وقت اصفهان) با وجود گرایش به آقای منتظری هیچ‌گونه اشاره‌ای به چنین ادعایی ندارند. باید دقت داشت وقتی رایوی ادعای خود را به اظهارات و قول افراد مجهول الهوی و ثبت‌نشده از جاع می‌دهد و در واقع جز «شنیده‌ها» سند و مدرکی برای اثبات موضوع در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد، در این صورت شنونده باید به این نکته توجه کند که آیا وایتگر، نام و مشخصات منبع «شنیده» خود را اعلام داشته یا خیر؟! اگر از این کار هم امتناع شده باشد، صرف تأکید رایوی بر این‌که آن را از فرد دیگری شنیده‌ام و عنوان رهبر آینده بوده است. گزار شگر این رسانه بعد از طرح این ادعای عاری از حقیقت می‌رسد: «آقای منتظری! شما در صحبت‌هاون گفتید که مرگ زودهنگام آیت‌الله خمینی باعث شد که برنامه احمد خمینی برای جانشین شدن او به‌هم بریزه، مثلاً حالا اگر آیت‌الله خمینی چندسال بیشتر زنده بود قرار بود

عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

د

در آستانه بیست و سومین سالگرد رحلت حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی، طرح ادعاهایی از سوی آقای احمد منتظری علیه این فرزند سفر کرده امام، یک بار دیگر شیوه و روش تخریب‌ها در خاطرات تنظیمی برای آیت‌الله منتظری را زنده ساخت. اهل تحقیقی که خاطرات آیت‌الله منتظری را خوانده‌اند موارد متعددی را به خاطر می‌آورند که ایشان صرفاً آنها را بر مبنای شنیده‌ها بیان می‌کند بدون آن‌که نام و مشخصات گوینده، یا زمان و مکان گفته شدن مطلب را بگوید

تنظیم کنندگان خاطرات آیت‌الله منتظری و اکنون فرزند ایشان سعی در القایش دارند فردی قدرت‌طلب بود و برای دستیابی به قدرت از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کرد، می‌بایست به محض فرازم شدن زمینه درصدد بهره‌گیری از آن برمی‌آمد تا سرانجام به آنچه برایش تلاش کرده است برسد، اما زمانی که برخی شخصیت‌های تعیین‌کننده یک جریان سیاسی در حسیسیه جماران اجتماع کردند و به‌صراحت از شایستگی وی سخن به میان آوردند مرحوم سیداحمد چگونه رفتار کرد؟ آیا جز این بود که با اعلام بیعت با رهبری آیت‌الله خامنه‌ای -که از سوی مجلس خبرگان برگزیده شده بودند- حمایت‌کنندگان از خود را به کلسی ناامید ساخت؟ همچنین به گواه تاریخ کوچک‌ترین حرکت و رفتاری دال بر تعلق خاطر به آنچه به آن دعوت می‌شد از خود بروز نداد. مرحوم سیداحمدآقا در مورد سایر مناصب حکومتی نیز چنین بود. بعد از رحلت پدر بهترین موقعیت برای رای‌آوری وی به عنوان رئیس‌جمهور وجود داشت؛ تمامی شرایط اعم از حمایت‌های گسترده مردمی و گروه‌های صاحب نفوذ و فقدان هر گونه مقاومتی از سوی مقامات بلندپایه کشوری زمینه را برای دستیابی مرحوم سیداحمدآقا به قدرت اجرایی کشور فراهم ساخته بود، اما ایشان هیچ قدمی در این مسیر برنداشت. آیا در صورتی که آقای احمد منتظری فارغ از حب و بغض‌ها در مورد آنچه تنظیم کنندگان خاطرات پدرشان (آیت‌الله منتظری) سعی در القایش داشتند، به تأمل می‌پرداخت، دچار تردید در مورد اتهاماتی چنین بی‌اساس نمی‌شد؟ البته نباید از نظر دور داشت که اطرافیان آقای منتظری شاهد سلوک حاج سیداحمدآقا پیش از فوت امام و پس از آن بوده‌اند، اما از آن‌جا که قصد وارد آوردن انواع اتهامات به امام را داشتند و از طرفی به لحاظ شأن و منزلت آن بزرگوار در نزد مردم، قادر به چنین اقدامی به صورت مستقیم نبوده‌اند، لذا بخش اعظم اتهامات را متوجه مرحوم حاج سیداحمدآقا ساختند؛ تا از این طریق به زعم خود جایگاه امام را در جامعه به صورت همه‌جانبه زیر سؤال برند؛ این در حقیقت یک ظلم مضاعف به فرزندی صادق به شمار می‌آید.

■ **رشه‌های یک لجاج با حقیقت**
اما این لجاج باحقیقت ریشه در کجا دارد؟ بنیانگذار انقلاب اسلامی از دوران پهلوی به یکی از نزدیکان آقای منتظری یعنی مهدی هاشمی حساسیت داشتند و او را فردی شایسته و قابل اعتماد نمی‌دانستند. این نکته به‌صراحت در نامه آقایان رحیمی، امام جمرانی و روحانی به آیت‌الله منتظری خاطر نشان شده است: «موضع امام علیه مهدی هاشمی در نجف اشرف که حتی به برادران روحانی نجف اجازه تحصن و اعتصاب برای نجات جان او را ندادند فرزند خود را در زمان حیاتش برای رهبری خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۱۲۵۹) این متن عیناً از سوی امام به دانشجویان اروپا نیز منعکس شد که در خاطرات مرحوم صادق طباطبایی- دبیر سناریو، آیت‌الله منتظری ناگزیر از استعفا خود در برابر در خارج از چار چوب‌های قانونی طی زد و بندهای پنهان بنا بود نامه‌هایی به امام بنویسند و ایشان به این درخواست‌های ساختگی پاسخ مثبت بدهد و احمدآقا فرزند خود را در زمان حیاتش برای رهبری آینده تعیین کند، اما فوت زودهنگام امام همه برنامه‌ها را برهم می‌زند؛ این در حالی است که همه مستندات، عکس آن ادعایی است که سعی در القایش شده است، را به اثبات می‌رساند به‌خصوص در زمان حیات امام، زیرا ایشان حتی اجازه ندادند سیداحمدآقا در مسیر دستیابی به مناصب سیاسی قرار گیرند. به عنوان نمونه در سال ۵۹ آقای بنی‌صدر بعد از انتخاب شدن به عنوان اولین رئیس‌جمهور رسماً ایشان را در برابر تذکرات خصوصی و غیرمستقیم مقاومت می‌کرد تا امام در نهایت بعد از چند سال مجبور به علنی کردن دلیل حساسیت خود در این زمینه می‌شوند؛ با این وجود باز هم مقاومت ادامه می‌یابد. مرحوم سیداحمدآقا در نامه‌ای به آقای منتظری به شمعی از تذکرات غیرعلنی اشاره دارد: «هلم آیت‌الله طاهری اصفهانی را خدمت شما فرستادند که اظهارات ایشان در مورد آقای مهدی هاشمی، فرد تخریب‌ناکی است، او را از بیت خود اخراج کنید. آیا به این نصیحت و پیام گوش دادید…! آیا حضرت امام من را با آقای موسوی خوینئی خدمت شما نفرستاد؟ آقای مهدی هاشمی ساواکی است. خوب است از طرف شما فردی معین شود تا افرادی از اطلاعات به این موضوع رسیدگی نمایند؟» (رنجامه، خاطرات سیداحمد خمینی، ص ۱۷)

شاید تصور شود آیت‌الله منتظری از مقوله‌را تباط سیدمهدی هاشمی با ساواک و قتل‌ها کاملاً بی‌اطلاع بودند. خیر؛ بنا بر اظهار خود ایشان چنین نیست: «هنگام قتل مرحوم آقای شمس‌آبادی من در زندان اوین بودم و آنچه را من در زندان شنیدم این بود که آقای شمس‌آبادی تبلیغات زیادی علیه امام و شهید جاوید و… انجام می‌دهد… چپه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمالی دهند و پترسانند ولی بر خلاف میلشان به قتل رسیده بود… البته این کار، در درستی نبود ولی بالاخره این اتفاق افتاده بود. بعد سیدمهدی را با بعضی افراد دیگر دستگیر کرده بودند، حالا بعضی افراد می‌گویند که آن مدتی که در زندان بوده به ساواک قول همکاری داده بود ولی من عیبد بدانم که ساواکی شده باشد.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، صص- ۱۵-۶۰) حتی اگر آیت‌الله منتظری از ۲۷ فقره قتل مهدی هاشمی صرفاً به یک مورد آن واقف و قوف می‌داشت (که از این اظهار برمی‌آید که داشته است) چرا باید در برابر تذکرات دلسوزانه استاد خود مقاومت کند؟!



۱۳۶۰ آیت‌الله خمینیتنظیمی منتظری در گفت وگوبا حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی

۹روزنامه جوان | شماره ۵۳۳۵

■ **مرور فرازهایی از ۲ نامه تاریخی**

حال با مرور فرازهایی از این دو نامه تاریخی کمی به واقعیت چرایی مکرر شدن روابط این استاد و شاگرد نزدیک می‌شویم. امام در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۱۲ طی نامه خصوصی و دلسوزانه‌ای می‌نویسند: «...این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سیدمهدی هاشمی است به شما. من نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقتاً مرتکب چیزهایی شده‌اند بلکه می‌خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو میرا باشد از تباطش موجب شکستن قداست مقام جنابعالی است که بر همه حفظش واجب مؤکد است... من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از تباط با سیدمهدی پاک کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او بهتر خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام حتمی است.» پیوست‌های خاطرات آیت‌الله منتظری، صص- ۲۳-۱۱۵۲)

آقای منتظری در پاسخی تند به نامه پدران‌ه امام پدر فقم دست‌کم اطلاع از یک فقره قتل مهدی هاشمی به دفاع از وی می‌پردازد: «حالا وزیر اطلاعات می‌فرمایند او متهم به بیست و چند فقره قتل است و حضرت عالی هم می‌فرمایید: «متهم قتل است و بیست‌و سهبار از قبیل قتل مباشره یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشد. اگر کشور هرج و مرج است عرضی ندارم و اگر قانون دارد اتهام قتل احتیاج به شاکی دارد و مرجع رسیدگی هم دادستری است.» (پیوست‌های خاطرات، ص ۱۱۶۰)

آقای منتظری در دفاع از خویشاوند خود معلوم نیست از چه منطقی پیروی می‌کند. آیا پیگیری پرونده قتل افراد لزوماً نیاز به شاکی خصوصی دارد؟ یعنی اگر مقتولی خویشاوندی نداشت حکومت نباید پرونده قاتل را پیگیری کند؟ بنابراین علت فاصله گرفتن و جدایی‌ها صرفاً به خاطر مخالفت اسام با زیاده‌خواهی آیت‌الله منتظری نبود؛ خلاف آنچه عده‌ای امروز تلاش می‌کنند القا کنند که عمل جدایی، صراحت‌لحجه آقای منتظری در طرح انتقادات و انتقادپذیر نبودن امام بوده است؛ باید گفت این شاگرد است که نه تنها انتقاد بحق استاد را نمی‌پذیرد بلکه ایشان را تهدید به دوری جستن می‌کند. علیرغم این تهدید دستور رسیدگی به قتل‌های سیدمهدی هاشمی صادر می‌شود؛ آقای منتظری نیز واکنش‌های خود را احداث می‌سازد. مرحوم آقای هاشمی، فسنجانی در خاطرات خود در این زمینه می‌نویسد: «آقای عبدالله نوری آمد و گفت آیت‌الله منتظری در عکس‌العمل جریان بازداشت گروه سیدمهدی هاشمی، ملاقات‌ها را تعطیل کردند.» (اوج دفاع، خاطرات سال ۵۵ هاشمی، فسنجانی، ص ۳۰۴)

بعد از این واکنش علنی و تند، امام آقای هاشمی رفتنسنجانی را برسر منطقی کردن رفتار آقای منتظری به قم گسیل می‌دارند: «تا ساعت ۹ شب با ایشان بودم، پس از صرف شام به تهران رفتمش. آقای سیدهای هم در مذاکرات شرکت داشت. ایشان از دستور امام در خصوص تعقیب گروه سیدمهدی هاشمی رنجیده‌اند.» (همان، ص ۳۰۵) مهدی‌هاشمی بعداز دستگیری از مامت با اتکا به حمایت‌های آشکار آیت‌الله منتظری از موضوع بسیار بالا همه چیز را انکار می‌کرد اما با کشف دست‌نوشته‌هایی در مورد قتل‌ها در نهایت ناگزیر به پذیرفتن مسئولیت‌اعمالش می‌شود. بعد از اعتراض مهدی هاشمی به قتل‌ها و مشخص کردن محل دفن اجساد قربانیان خود و پیش‌فیلم بیرون آوردن جنازه‌ها از رسانه ملی، آقای منتظری صرفاً در مقطع کوتاهی از قاطعیت و عدالت‌طلبی امام تمجید می‌کند، اما این دور شدن از واقع‌خواهی دوام چندانی نیاورد؛ زیرا تلاش پشت پرده ایشان برای جلوگیری از اعدام مهدی هاشمی علی‌رغم ارتسکاب ۲۷ فقره قتل به جایی نرسید و امام به درخواست عفو آقای منتظری پاسخ نمی‌داد: «او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفته‌اند بدتر نیست و مادر پیر و زن و فرزندان در خرسال او مورد ترحمند و خانواده و بیت آنان مورد احترامند.» (پیوست‌های خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۱۲۵) با فشاری امام بر عدالت و نپذیرفتن زیاده‌خواهی آیت‌الله منتظری، متأسفانه موجبات لجاج وی را با استنادش فراهم ساخت که حتی با درگذشت امام نیز پایان نیافت. ساحت‌ها بعد که خاطراتی به نام آیت‌الله منتظری چاپ رسید بر اساس همین شیوه «شنیده‌ام» یا «گفته می‌شد» اتهامات ناروایی متوجه امام به صورت مستقیم و نسبت‌های ظالمانه غیرمستقیم از طریق انتساب موارد کذب به مرحوم احمدآقا متوجه شخصیت بزرگی شد که تمام اهتمامش دفاع از حقوق همه آحاد جامعه بود. آیا اتهامات بی‌مبنای دیروز همچون «شنیدم که یکی از قضات همین دادگاه ویژه…» (خاطرات، ص ۷۲۸)، «شنیدم حاج احمدآقا گفته بود…» (همان، ص ۶۶۷) و… توانست چهره برجسته امام را ملوک کند و زیاده‌خواهی آیت‌الله منتظری را از تاریخ محو سازد؟ قطعاً پاسخ منفی است، اما که امروز آقای احمد منتظری احساس می‌کند باید با همان روش «شنیده‌ها» به گونه‌ای ادامه دهد که نتیجه‌ای عاید آید. چه نیکوست لحظه پیراستن خود از توهم مؤثر واقع شدن و توسل به چنین روش‌های غیراخلاقی، بی‌تردید همان‌گونه که یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای امام در حیات دنیایی خود فلاح و رستگاری «حاصل عمر خویش» بود و بدین منظور اثر آنچه در توان داشت به کار برد تا راز گرداب زیاده‌خواهی اطرافیان ناصالح‌رهایی بخشد این آرزو در مورد احمد منتظری نیز در حیات اخروی آن بزرگوار همچنان پابرجاست.